پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

کد کنترل

604

C

604C

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

«در زمینه مسائل علمی، باید دنبال قلّه بود.»
مقام معظم رهبری

عصر جمعه
۱۴۰۲/۱۲/۰۴

دفترچه شماره ۳ از ۳

آزمون ورودی دوره‌های دکتری (نیمه‌متمرکز) ـ سال ۱۴۰۳

ترجمه، زبان و ادبیات عربی (کد ۲۱۱۰)

تعداد سؤال: ۸۰ | مدت‌زمان پاسخگویی: ۱۰۵ دقیقه

عنوان مواد امتحانی، تعداد و شماره سؤال‌ها

ردیف	مواد امتحانی	تعداد سؤال	از شماره	تا شماره
۱	ترجمه و تعریب متون ـ صرف و نحو ـ علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض)	۴۰	۱	۴۰
۲	تاریخ ادبیات عربی ـ درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)	۴۰	۴۱	۸۰

استفاده از ماشین‌حساب مجاز نیست.

این آزمون، نمره منفی دارد.

حق چاپ، تکثیر و انتشار سؤالات به هر روش (الکترونیکی و ...) پس از برگزاری آزمون، برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز این سازمان مجاز می‌باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می‌شود.

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

* داوطلب گرامی، عدم درج مشخصات و امضا در مندرجات جدول زیر، به‌منزله عدم حضور شما در جلسه آزمون است.

اینجانب ..... با شماره داوطلبی ..... با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخنامه و دفترچه سؤال‌ها، نوع و کد کنترل درج‌شده بر روی دفترچه سؤال‌ها و پایین پاسخنامه‌ام را تأیید می‌نمایم.

امضا:

ترجمه و تعریب متون ـ صرف و نحو ـ علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض):

■■ عيّن الأنسب و الأدقّ في الجواب عن الترجمة أو التعريب أو المفهوم (۱-۱۰)

۱- ﴿إنّا أنزلناه قرآنًا عربيًّا لعلّكم تعقلون﴾ عيّن الصحيح:

۱) همانا ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا شاید تعقّل ورزید!

۲) قطعاً ما قرآنی را به زبان عربی فرو فرستادیم تا شاید اندیشه کنید!

۳) همانا ما آن قرآن را به عربی فرو فرستادیم باشد که اندیشه ورزید!

٤) قطعاً ما آن را به‌صورت قرآنی عربی نازل کردیم باشد که تعقّل کنید!

۲- عيّن الخطأ:

۱) قال أبوجهل: سيُعلم غدًا من المقتول منّا إذا التقينا؛ و ارتحلت قريشٌ حين أصبحت؛: ابوجهل گفت: فردا معلوم خواهد شد زمانی‌که با هم دیدار کردیم از ما چه کسی کشته شده است؛ و قریشیان چون به صبح اندر شدند راهی گشتند؛

۲) فلمّا رآهم رسول الله (ص) تَصوَّبُ من الكثيب، قال: اللّهم هذه قريشٌ قد أقبلت بخُيلائها و فخرها: و رسول الله (ص) چون آنها را دید که از تپهٔ شنی سرازیر شده‌اند، گفت: خداوندا این قریش است که با تکبّر و غرور خود روی آورده‌اند؛

۳) تُحادُّك و تكذّب رسولك! اللّهمّ فنصرَك الّذي وعدتني! اللّهمّ فأحِنهم الغداةَ: درحالی‌که با تو ضدّیت می‌کنند و رسول تو را تکذیب می‌نمایند! خدایا نصرتی را که به من وعده دادی برسان! بار الها سپیده‌دم فردا آنها را هلاک کن؛

٤) و رأى عتبةَ بن ربيعةَ في القوم على جمل أحمر، فقال: إن يكن عند أحد من القوم خيرٌ فعند صاحب الجمل الأحمر، إن يُطيعوه يَرشُدوا!: و عتبة بن ربیعه قومی را دید که بر شتری قرمز رنگ سوار هستند و گفت: اگر فردی از این قوم را خیری در بر باشد نزد صاحب این شتر قرمز رنگ است که اگر اطاعت او را کنند به صراط مستقیم هدایت خواهند شد!

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۳- **عيّن الصحيح: « يجب اعتبار عصر حكم المسلمين في إسبانيا أكثر عصور تلك المنطقة ازدهارًا من الناحية الثقافية. فالعلوم المختلفة الّتي كانت قد نفذت من الشّرق الإسلامي إلى إسبانيا كانت قد بلغت مرحلة من الازدهار يقلّ نظيرها!»:**

۱) دوران حکمرانی مسلمین در اسپانیا را از لحاظ فرهنگی باید درخشانترین دوران تاریخ آن سرزمین بحساب آورد. زیرا علوم گوناگونی که از شرق اسلامی به اسپانیا راه یافته بود به مرحله‌ای کم‌نظیر از شکوفائی رسیده بود!

۲) دورهٔ فرمانروائی مسلمانان را در اسپانیا می‌توان از لحاظ فرهنگی درخشانتر از سایر عصور در آن سرزمین دانست. علوم گوناگون که از شرق اسلامی به این سرزمین راه یافته بود به مرحله‌ای بی‌نظیر از درخشش رسیده بود!

۳) عصر حکمرانی مسلمانان را در اسپانیا می‌توان درخشانترین عصر فرهنگی آن سرزمین بشمار آورد. دانشهای مختلف که از مشرق اسلامی به اسپانیا روی آورده بود در این سرزمین به موقعیتی بی‌نظیر در شکوفائی دست یافته بود!

٤) روزگار فرمانروائی مسلمین در اسپانیا را باید از نظر فرهنگی درخشانترین دورهٔ تاریخ آن سرزمین بحساب آورد. دانشهای گوناگون از مشرق اسلامی به سرزمین اسپانیا راه یافته بود و به مرحله‌ای کم‌نظیر از شکوفائی رسیده بود!

٤- **« أعوامُ وصلٍ كان يُنسي طولَها ذكرُ النَّوى، فكأنّها أيّامُ!»:**

۱) أذكر أيّام الوصل و سنواته الطويلة و أظنّ أنّها قد انقضت بسرعة و كأنّها أيّام قليلة!

۲) ما أطيب أيّام وصلنا لو لم يكن الفراق بعدها، لأنّ ذكر الفراق أيضًا يمحو أيّام الوصل الحلوة!

۳) إنّ سنوات الوصل يُمحي ذكر الفراق من ذاكرتي مدّتها الطويلة، فكأنّ هذه السنوات انقضت في أيّام!

٤) لقد نسيت الفراق و ذكره، لأنّني أتذكّر دائمًا أيّام الوصل، فالوصل يُنسي في خاطري ذكريات الفراق المرّة، كأنّها أيّام قليلة أمام ذكرياتي الجميلة!

٥- **« و فيك إذا جنى الجاني أناةٌ تُظَنّ كرامةً، و هي احتقارُ!»:**

۱) جنایتکار چون جنایت کند، تو را چنان حلم و بردباری خواهد بود که آن را تکریم پنداری، حال آنکه تحقیر است!

۲) چون جنایتکاری جنایت کند، آن چنان بردباری و حلمی نشان می‌دهی که آن را کرامت پندارند، درحالی‌که عین خواری است!

۳) چون جانی در مورد تو جنایتی کند، چنان بردباری و حلم خواهی داشت که پندارند قصد اکرام او را داری، درحالی‌که فقط خوارکردن است!

٤) جانی وقتی جنایتی در حق تو می‌کند، آن‌چنان حلم و بردباری از خود نشان می‌دهی که پنداری قصد تکریم او را داری، و حال اینکه نهایتِ تحقیر است!

٦- **« لا تُلهينَّك دنيا طالما لَعِبت بالنّاس قبلَك أيّما لَعِبِ!»:**

۱) نباید تو را به خود سرگرم کند دنیائی که مردمان بسیاری را قبل از تو به بازی گرفته است!

۲) مبادا تو را به خود سرگرم کند؛ دنیا از دیرباز با مردم پیش از تو چه بازیها کرده است!

۳) زنهار از اینکه به دنیائی بپردازی که بسا قبل از تو مردمانی را سرگرم کرده و بازی داده است!

٤) برحذر باش از اینکه دنیا تو را به خود مشغول کند که بسا مردمی که قبل از تو با آنها بازیها کرده است!

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۷- عيّن البيت الذي يشير إلى سنن تناول الطّعام أو ما شابه ذلك:

۱) و لولا اجتنابُ الذَّأم، لم يُلفَ مَشربٌ يُعاش بـه، إلاّ لديَّ، و مَأكلُ!

۲) و إنْ مُدّت الأيدي إلى الزاد، لم أكن بأعجلهم، إذ أجشعُ القوم أعجلُ!

۳) و لستُ بمِهيافٍ، يُعشّي سَوامَه مُجدَّعةً سُقبانُها، و هي بُهَّلُ!

۴) و أغدو على القوت الزهيد، كما غدا أزلُّ تهاداه التنائفُ، أطحلُ!

۸- « هنوز دهان باز نکرده بود که پشیمان گشت و بیهوش شد و در اغما فرو رفت!». عيّن الصحيح:

۱) بمجرّد أن فتح فمه ندم و غَشى و أُغمي فيه!

۲) لم يكد أن فتح فوه حتّى سُقط في يده و أُغشي و أُغمي فيه!

۳) ما كاد يفتح فاه حتّى سُقط في يده و غُشي و أُغمي عليه!

۴) بمحض أن فتح فمه استولى عليه النّدم و الغشّ و أُغمي عليه!

۹- « هدایت شدن از تاریکی بسمت روشنائی گوشی شنوا می‌خواهد که بانگ حق را بشنود و غوغای ضلالت آن را کر نکرده باشد!»:

۱) الاحتراز من الظّلمة و الوصول إلى الرشد يريد سمعًا واعيًا يفهم نبأة الحقيقة و لا يصمّ باستماع صيحة الضّلالة!

۲) البعد من الظّلام إلى الفجر يحتاج إلى أُذن وقراء تفقه صوت الحقّ و لم تصب بالصمم بغوغاء الضّلالة!

۳) الهداية من الظلام إلى الرشاد بحاجة إلى سمع واعٍ يستمع إلى صياح الحقيقة و لا يصمّه ضجيج الضّلالة!

۴) الاهتداء من الظلمة إلى النور يطلب أُذنًا صاغية تسمع نداء الحقّ و لم تصممها ضوضاء الضّلالة!

۱۰- عيّن الخطأ:

۱) آیا این کتاب مقدّمهٔ علمی ارزشمندی نداشت: ألم تكن لهذا الكتاب مقدّمة علميّة قيّمة!

۲) آرزو می‌کند که در رویاروئی با سختیها عاقل باشد: أتمنّى أن تكون عاقلًا في مواجهة المصاعب!

۳) وقتی بسمت جایگاه سخنرانی می‌رفتم حاضران فقط دست می‌زدند: حينما كنت أذهب نحو منصّة الخطابة إنّما الحضور كانوا يصفّقون!

۴) بیشتر دانشجویان می‌خواهند بین همکلاسیهای خود دانشجوی نمونه باشند: أكثر الطلبة يبغون أن يكونوا الطالب النموذجي بين زملائهم!

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

■■ عيّن الخطأ في الجواب عن الإعراب و التحليل الصرفي (۱۱-۱۵)

۱۱- ﴿ و من أهل الكتاب من إن تأمنه بقنطار يؤدّه إليك ...﴾:

۱) يؤدّ: مضارع من باب تفعيل (مصدره: تأدية) ـ مضاعف و إدغامه واجب؛ فعل جواب شرط و مجزوم بحذف حرف العلّة الياء

۲) تأمن: فعل مضارع مجرد ثلاثي، مهموز الفاء؛ فعل شرط و مجزوم و فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً، و جواب الشرط فعل «يؤدّ»

۳) بقنطار: الباء حرف عامل جر للاستعلاء بمعنى «على»، و الجار و المجرور متعلّقهما فعل «تأمن»

٤) مَن: اسم موصول عامّ و صلته الشرط و جوابه، و عائد الصلة ضمير الهاء في «تأمنه»

۱۲- « يعجبني رجال العلم و لاسيّما العامل منهم بعلمه!»:

۱) سيّ: اسم بمنزلة «مثل» وزناً و معنًى، تثنيته « سيّان» و « العامل» خبر لمبتدأ محذوف

۲) سيّ: اسم «لا» النافية للجنس و مضاف و معرب و منصوب، و عندئذ «ما» موصول عامّ و مجرور بالإضافة

۳) العامل: مستثنى متّصل و مجرور بالإضافة و عندئذ «ما» حرف زائدة؛ أو منصوب على أنّه تمييز و عندئذ «ما» حرف زائدة و كافّة

٤) الواو: حرف اعتراض أو استئناف أو عطف أو حالية، و الجملة بعدها تكون اعتراضية أو استئنافية أو معطوفة أو حالية

۱۳- « المسألة إن تُمعن النّظر فيها تحلّها و إن كانت مغلقة!»:

۱) تحلّ: مجرد ثلاثي ـ صحيح و مضاعف؛ جائز الإدغام و التفكيك؛ و في حالة الإدغام تفتح أو تكسر اللام

۲) مغلقة: اسم مفعول (مصدره: إغلاق)، نكرة؛ خبر مفرد لفعل «كان» الناقص و منصوب

۳) تمعن: مضارع (من باب إفعال)، متعدٍّ؛ فعل شرط و مجزوم، و الكسرة لرفع التقاء الساكنين

٤) المسألة: مصدر ميمي، معرب؛ مشغول عنه و جائز الرفع أو النصب على الابتداء أو المفعولية

۱٤- « يا ربِّ لا تَسلُبنِّي حُبَّها أبدًا و يَرحم اللهُ عبدًا قال: آمينا!»:

۱) تسلبنّ: فعل مضارع ـ مجرد ثلاثي ـ متعدٍّ / فعل مبني على الفتح لاتصاله بنون التوكيد، فاعله ضمير «أنت» المستتر فيه وجوبًا

۲) أبدًا: اسم ـ مفرد مذكر / ظرف أو مفعول فيه لاستغراق المستقبل و منصوب، و منوّن دائمًا و يستعمل مع النفي و مع الإثبات

۳) آمينا: اسم فعل مرتجل بمعنى الأمر ـ مبني على الفتح (و الألف للإطلاق) / اسم فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر فيه جوازًا

٤) ربّ: مفرد مذكر ـ معرّف بالإضافة ـ معرب / منادى مضاف و منصوب بفتحة مقدّرة، و المضاف إليه ضمير الياء المحذوف جوازًا

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۱۵- « جَزَى الله عنّي، و الجزاءُ بفضله ربيعةَ خيرًا، ما أعفَّ و أكرما»:

۱) الجزاء: اسم جامد و مصدر، مبتدأ و مرفوع و خبره شبه الجملة «بفضل» و الجملة اسمية و اعتراضيّة

۲) أعفّ: فعل جامد للتعجّب، صحيح و مضاعف (إدغامه جائز)، و المتعجّب منه محذوف لدلالة الدليل عليه، أي ماأعفّها و أكرمها

۳) جزى: فعل ماضٍ، معتل و ناقص (إعلاله بالقلب)، متعدٍّ إلى مفعولين ليس أصلهما مبتدأ و خبر، و هما «ربيعة، خيرًا»

٤) أكرما: فعل جامد على وزن الماضي لإظهار التعجب. متعدٍّ، و فاعله الضمير المستتر فيه وجوبًا على خلاف الأصل تقديره «هو» و مرجعه «ما»

■■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٦-٢٨)

١٦- عيّن « ذا» ليس اسم موصول:

١) من ذا عندك. ٢) من ذا الرجل. ٣) من ذا زارك. ٤) من ذا في الدار.

١٧- عيّن الخطأ في النسبة:

١) بديهة: بدهي ٢) متاجر: متجري ٣) سمراء: سمرائي ٤) ري: رازي

١٨- عيّن الخطأ:

١) إذا تقي نفسك الجهل تفوز! ٢) إن تقي نفسك الجهل تفزي!

٣) إذا تقون أنفسكم الجهل تفوزون! ٤) إن تقين أنفسكنّ الجهل تفزن!

١٩- عيّن الممنوع من الصرف (كلّها):

١) بلخ، تدمر، عُمر، يعقوب، بيت لحم ٢) نوح، عَمرو، معاوية، مريم، زيدان

٣) بعلبك، أُخر، أساتذة، هود، شعيب ٤) سكران، أحمر، خنساء، عاد، إحسان

٢٠- ﴿ ألهاكم التّكاثر حتّى زرتم المقابر﴾. عيّن الصحيح في البناء للمفعول:

١) تُلهين التكاثر حتّى تُزاروا! ٢) تُلهون في التكاثر حتّى تُزاروا!

٣) أُلهيكم حتّى زيرت المقابر! ٤) أُلهيتم حتّى زيرت المقابر!

٢١- عيّن الصحيح (الشرط و القسم):

١) إن تفارقني، وحياتك لتتعكّرنّ موارد عيشي!

٢) أخوك و الله إن ينصبّ على العلم يحرزُ شهرة بعيدة!

٣) إن تُسعفاني في مرضي و نفسي تلقيا منّي ما يروقكما!

٤) و أبيك إن قمت بهذه المساعي المحمودة، تلهجِ الألسنة بذكرك!

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۲۲- عيّن الواو لايصحّ أن تكون عاطفة:

۱) لقد أسكن الله آدم نفسه و زوجته في الجنّة و أمرهما ألّا يتّبعا الشيطان!

۲) لو تكون نظرتك إلى الدنيا متشائمة، إذن ما لي و تحريضك عليها!

۳) كانت مريم و صديقتها غارقتين في مطالعة دروسها!

٤) فليتذكّر الإنسان و لا ينس أبدًا أنّه هو و عمله!

۲۳- عيّن الخطأ في أخذ فاء الجزاء:

۱) ليت من يأتيك فله منك إكرام!

۲) إنّ الّذي يسألني فله كتاب!

۳) كلّ من ينظم الشعر فله جائزة منّي!

٤) صديق يساعدك في الشّدة فهو جدير بالثناء!

۲٤- عيّن الخطأ:

۱) طالعت ثماني عشرة مقالة و لم تعجبني منها إلّا المقالة الثانية عشرة!

۲) أطالعت السبع مقالات و خمسة الشروح الّتي دفعتها لك!

۳) هل أعجبك السبعة الكتب الّتي اخترتها لك للمطالعة!

٤) عندما دخلت الخمس العشرة طالبة الصفّ رحّبت بهنّ!

۲٥- عيّن الحال غير المؤوّلة إلى المشتق:

۱) اقترب للناس العام الجديد و هم يدخلون الأسواق فردًا فردًا.

۲) بحثت الشارع عن محفظتي الّتي فقدتها شبرًا شبرًا و لم أجدها!

۳) يا طفلتي؛ وجهك الجميل يبدو قمرًا كلّما تبتسمين، فآمل بك شوقًا!

٤) إنّ أصحاب ثمود كانوا ينحتون الجبال بيوتًا فهم كانوا ذوي قوّة و جلال.

۲٦- عيّن التوكيد المعنوي:

۱) كنّا ذاهبين معهم أنفسهم!

۲) دعوا أنفسهم إلى الضيافة!

۳) كانوا أنفسهم يظلمون!

٤) أعادوا الأمر إلى أنفسهم!

۲۷- عيّن الخطأ:

۱) علّمتُه درسًا لن ينساه!

۲) علّمتُني درسًا لن أنساه!

۳) رأيتُني قادرًا على إنجاز هذا العمل!

٤) رأيتُ نفسي قادرةً على القيام بهذا العمل!

۲۸- عيّن الخطأ (في قواعد النداء):

۱) يا عليّ الأُستاذَ؛ أُدع لنا في دعائك!

۲) يا معلّمُ معلّمًا؛ هذه هي نتيجة جهدك!

۳) يا محمدُ أخانا؛ لن ننساك أبدًا!

٤) يا أيّتها المعلّمةَ؛ طوبى لك!

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

■ ■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٢٩-٤٠)

٢٩- « كذا فليسرِ من طلب الأعادي و مثلُ سُراك فليكن الطِّلاب». عيّن الخطأ: ربّما الغرض من الخبر...

١) إرشاد ٢) تمنّي ٣) التماس ٤) طلب حقيقي

٣٠- عيّن ما هو أكثر مدحًا:

١) المؤمن مُعطٍ الفقراء. ٢) المؤمن يعطي الفقراء إعطاء.

٣) المؤمن مُعطي الفقراء. ٤) المؤمن يعطي الفقراء يعطي الفقراء.

٣١- عيّن ما لم يأت على خلاف الأصل:

١) أين الأكاسرة الجبابرة الأُلى كنزوا الكنوز فما بقين و ما بقَوا!

٢) على قدر أهل العزم تأتي العزائم و تأتي على قدر الكرام المكارم!

٣) كلّ ابن انثى و إن طالت سلامته يومًا على آلة حدباءَ محمول!

٤) و لمّا صار ودّ الناس خبًّا جزيت على ابتسام بابتسام!

٣٢- « لكلّ امرئ من دهره ما تعوَّدا و عادة سيف الدولة الطعن في العِدى». عيّن الخطأ:

١) جاء « من دهره» بدلَ « في دهره» للإشارة إلى أنّ المتنبي يعتقد أنّ الزمان و التاريخ يشكّلان عادات الإنسان.

٢) إنّ عادة الطعن في العدوّ ليست من تلك العادات الّتي تُنسى، بل الممدوح لايزال متّصفًا بهذه الميزة.

٣) مخاطب المصراع الأوّل خالي الذهن، بخلاف المصراع الثاني.

٤) إنّ التقديم في المصراع الأوّل للاختصاص.

٣٣- « إذا بلغ الفطام لنا صبيّ تخرّ له الجبابر ساجدينا». عيّن الخطأ:

١) تقديم المفعول للمبالغة في الفخر.

٢) تأخير « لنا» في المصراع الأوّل للإشارة إلى حالة « الصِّبْية».

٣) تقديم « له» في المصراع الثاني يشير إلى أنّه هو معمول الفعل لا « الجبابر».

٤) الحال المفردة تبيّن أنّ الجبابرة لم يكونوا ساجدين بل أصبحوا هكذا بعد الفطام.

٣٤- عيّن الخطأ عن حالة المخاطب في البيت التالي:

« إذا نطق السّفيه فلا تجبه فخير من إجابته السكوت»: إنّ المخاطب ..... .

١) يبحث عن أفضل الأعمال ليقوم به!

٢) عالم بما عليه أن يقوم به!

٣) يتصوّر أنّ من واجبه تجاه السفيه الإجابة!

٤) لا يدري أهميّة المسند إليه (السكوت) فيريد الشاعر تنبيهه!

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۳۵- **عيّن الصحيح:**

۱) قَلب لهم ظهر المِجن = ما قد قام به ديدَنته و عادته فليس بجديد.

۲) الضِّغن يذوب الحسنات = المتكلّم يريد الإعلام و المخاطب خالي الذهن.

۳) وجوه كأزهار الرياض = المتكلّم يريد اختبار المخاطب.

٤) لكلّ نفس ما قدّمت = تقديم « لكلّ» على الفعل للاختصاص.

۳٦- « **رفيع العماد طويل النّجا د ساد عشيرته أمردا**». **عيّن الصحيح:**

۱) « ساد» كناية عن صفة و هي قريبة الوصول من جهة سرعة الانتقال إلى المكنيّ عنه.

۲) « رفيع العماد» كناية بعيدة عن كون صاحب الخيمة ذا مكانة رفيعة.

۳) « ساد عشيرته أمردا» مجاز مرسل بعلاقة السببيّة.

٤) في « طويل النجاد» نجد الاستعارة المصرّحة.

۳۷- **عيّن ما ليس فيه مجاز عقلي:**

۱) قد تُنكر العين ضوء الشّمس من رمَد و يُنكر الفم طعم الماء من سقم.

۲) ملكنا فكان العفو منّا سجيّة فلمّا ملكتم سال بالدّم أبطح.

۳) و إنّا لَمن معشر أفنى أوائلهم قيل الكماة ألا أين المحامونا.

٤) قوم ترى أرماحُهم يوم الوَغَى مشغوفة بمواطن الكتمانِ.

۳۸- « **و لربّ ملحمة بلابل نصرها تشدو و أغربة المنايا تنعق**». **عيّن الخطأ**: في البيت استعارة ...

۱) أصليّة. ۲) تصريحيّة.

۳) مكنيّة. ٤) ترشيحيّة.

۳۹- **عيّن ما فيه طباق:**

۱) لئن ساءَني أن نلتني بمساءة لقد سرَّني أنّي خطرت ببالك.

۲) فإذا حاربوا أذلّوا عزيزًا و إذا سالموا أعزّوا ذليلًا.

۳) اللئيم يعفو عند العجز و لا يعفو عند المقدرة.

٤) ﴿ و أنّه هو أضحك و أبكى و أنّه هو أمات و أحيا﴾

٤۰- **عيّن بحر البيت التالي:** « **و جبريلٌ أمينُ الله فينا و روحُ القُدسِ ليس لهُ كفاءٌ**»

۱) الهزج ۲) المتقارب

۳) الطويل ٤) الوافر

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

■■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٤١-٥٧)

٤١- **كيف نُظر إلى موضوع «استهلال القصائد الجاهلية بالنسيب» في الدراسات النقديّة.** عيّن الخطأ:

١) وظيفة الشاعر في المجتمع القديم أقرب إلى الكهنة و العرّافين الّذين يتطلّعون إلى الملأ الأعلى، فالنسيب إشارة إلى قلقهم الوجودي.

٢) حين نرى أنّ العرب يرمزون للمرأة بالنخلة ثّم يعبدونها فهذا شاهد على أنّ الكلام عن المرأة له إشارات لاهوتيّة.

٣) ذلك إخبار بوجود اللاأخلاقيّات في المجتمع الجاهلي فإنّه تصريح بأنّ المجتمع كان خائضًا في الملاهي.

٤) النسيب وثيق الارتباط بعقائد الجاهليين في تقديس الأُنثى و تأليه الخصوبة.

٤٢- **عيّن الخطأ عن الشعر في العصر الجاهلي:**

١) أكثر شعر هذا العصر كان على أوزان طويلة التفاعيل و لم يغفل عن الأوزان الخفيفة.

٢) أُسلوب القصيدة في بنائها و مضمونها لم يكن متفكّكًا، فكان الشاعر يتّخذ طريقة ملائمة في بيان ما في ضميره.

٣) لغة الشعر كانت لغة مثاليّة موحّدة غلبت عليها لهجة قريش، فامرؤ القيس كان يمنيًّا لكن شعره على لهجة قريش.

٤) كان في ذاك العصر جماعة باسم الراوية فكان يلازم الشاعر و يقوم بنشر شعره، فامرؤ القيس كان راوية لأبي دؤاد.

٤٣- **عيّن الخطأ عمّا لايصحّ أن ينسب إلى المتنبّي:**

١) كان يجتنب أن يستخدم الألفاظ الغريبة، بعكس ما كان يعمل في بنيات الجملة.

٢) يميل إلى مدرسة الكوفة و قد حاول أن يستخدم أكثر الشواذّ النحوية في قصائده.

٣) أثر الصوفية و الكلام الرمزي مشهود في قصائده فلذلك يعتبر البعض أنّه كان متأثّرًا بالتيّار الشيعي.

٤) من القدرات اللغوية عنده استطاعته في صياغة أبيات قد أصبحت أمثالًا، بحيث أصبح رائدًا في هذا المجال.

٤٤- **عيّن الصحيح عن الروح السائدة في العصر العباسي في مجال الأدب:**

١) إنّ الأدب في العصر العباسي لم يتأثّر بالبيئات، فالأدب في حلب و الشام و العراق كان يتّجه نحو أساليب و خطط واحدة.

٢) بسبب الجهود التي بذلت في عصر الأمويين لمواجة اللّحن، لم نر توسيع هذا الأمر، فلهذا حاول اللغويون ترسيخ دعائم اللغة فقط.

٣) إنّ رغبة العباسيين في الرسم و النحت و التصوير هي الّتي اضطرّت الشعراء أن يجعلوا من الكلمات ألوانًا و طلاءات و فرشًا يرسمون بها و يزيّنون.

٤) كان حظّ العقل أقلّ من حظّ العاطفة و نصيب الصنعة أقلّ من نصيب الطبع بالقياس إلى حالة العصرين السابقين لهذا العصر.

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

٤٥- عيّن الصحيح عن تأليفات المؤلّفين المذكورين:

«أبو هلال العسكري ـ ابن طباطبا ـ حازم القرطاجنّي ـ أبوحيّان التوحيدي»:

١) نقد الشعر، البديع، المثل السائر، فنّ الشعر

٢) الكامل، طبقات الشعراء، أمالي، الصناعتين

٣) مفتاح العلوم، طبقات فحول الشعراء، بغية الرواة، نقد النثر

٤) الصناعتين، عيار الشعر، منهاج البلغاء و سراج الأُدباء، الإمتاع و المؤانسة

٤٦- عيّن الصحيح عن المواضيع المذكورة في الكتب التالية:

١) «الموازنة بين الطائيين» للآمدي، حول مذهبين في القرن الثالث؛ المعنى و اللفظ لأبي تمّام و البحتري.

٢) «المغني» للقاضي عبدالجبّار الّذي قام بشرح قواعد اللغة العربيّة على أساس آراء البصريين.

٣) «التوابع و الزوابع» لابن شهيد الأندلسي و هو مجموعة من قصائده أنشدها في وصف طبيعة الأندلس.

٤) «الشافية و الكافية» لابن الحاجب و هو كتاب في موضوع الأمراض و ما يداويها مثل الشفاء و القانون لابن سينا.

٤٧- من فتح الباب للتلاعبات اللفظية في الشعر العربي كالتزام القوافي الداخلية للأبيات و التزام الحروف المهملة و المنقوطة؟

١) أبوالعلاء المعرّي ٢) أبوالقاسم الحريري

٣) أبوحيّان التوحيدي ٤) القاضي الفاضل

٤٨- عيّن الصحيح عن الثلجيّات:

١) وصف البرودة في الشعر ابتكره ابن ساعاتي

٢) وصف الثلج في الشعر ابتكره كشاجم و الصنوبري

٣) وصف الشتاء في الشعر ابتكره ابن منير الطرابلسي

٤) وصف لمعان الأسنان و بياضها في الشعر ابتكره أُسامة بن منقذ

٤٩- عيّن <u>الخطأ</u> فيما أُشتُهر كلّ من الناقدين و الأُدباء التالين:

١) أركون: الرؤية التاريخانيّة ٢) أبوزيد: النقد النفسي

٣) الغذّامي: النقد الثقافي ٤) أبوديب: النقد البنيوي

٥٠- عيّن الصحيح عن المواضيع المذكورة في الكتب التالية:

١) الرؤى المقنعة لـ «أبوديب»، درس فيه الأشعار الجاهلية على أساس المنهج البنيوي.

٢) على بساط الريح لـ «فوزي المعلوف» مسرحيّة يتكلّم فيها الشّاعر عن حوادث حياته بتفاؤل.

٣) المرايا المقعّرة لـ «حمودة» يتكلّم فيه عن الأجناس الأدبيّة و أسباب رجحان الواحد على الآخر.

٤) الخطيئة و التكفير من البنيوية إلى التشريحية لـ « عبدإله الغذامي» يتكلّم عن آليّات التقويضيين في شرح عويصات العبارات.

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۵۱- عیّن الصحیح عن تألیفات المؤلفین المذکورین:
«بنیة العقل العربي ــ الفنّ و مذاهبه في الشعر العربي ــ قضایا النقد الأدبي ــ ابن الرومي، حیاته من شعره»
۱) أرکون . طرابیشي . سعد مصلوح . محمد مندور
۲) حسین مروة . جابر عصفور . صلاح فضل . طه حسین
۳) عابد الجابري . شوقي ضیف . زکي العشماوي . العقّاد
٤) تیزابي . علي حرب . عبدالوهّاب المسیري . عبدالسلام المسدي

۵۲- عیّن الخطأ عن المنهج النفسي:
۱) إن کانت الأخبار التاریخیّة عن حیاة أدیب قلیلةً فیمکن تعویض ذلك بمراجعة آثاره المکتوبة.
۲) إنّه منهج یزن جمیع الأقوال و الحرکات و بنیات الجملة و عناصرها ببواعثها في نفس الإنسان.
۳) الاتّجاه النفسي لم یکن متأثّرًا بمدرسة التحلیل النفسي الّتي أسّسها فروید حیث علی أساسها أبدی نظریّته.
٤) في رؤیة العقّاد إذا لم یکن بدّ من تفضیل إحدی المدارس النقدیة علی أُخراها فمدرسة النقد السیکولوجي أحقّها.

۵۳- عیّن الخطأ عن الأُسلوبیّة:
۱) الأُسلوبیّة تطرح نفسها بدیلة عن النقد الأدبي فتحاول أن تتخلّص من سیطرة علم اللغة علیها فکأنّها وصلت إلیه.
۲) من المآخذ علی الأُسلوبیة هي أنّ أغلب هذه الدراسات تتبنّی الأُسلوبیة الإحصائیة التي هي بعیدة عن شعریّة النص.
۳) البحث الأُسلوبي هو علم الانحرافات بشرط القیام بوظیفة لغویّة و إلّا تحسب لعبة و لُغزًا.
٤) الأسلوبیّة الوظیفیة نوع من أنواع الأُسلوبیة التي تهتمّ بدراسة العدول في النص.

۵٤- «إنّ کلّ نص هو عبارة عن لوحة فسیفسائیة من الاقتباسات». عیّن الصحیح عمّا یدلّ علیه الکلام المذکور:
۱) هذا مفهوم الانسجام بمعنی تداخل کلمات النصّ بعضها ببعض و تشابه البنیات مثل الفسیفساء.
۲) هذا مفهوم التناص، بمعنی أنّ کلّ نصّ هو امتداد لنصّ آخر أو تحویل عنه.
۳) هذا مفهوم السرقات الأدبیّة و ذلك مضمون مأخوذ من بقیّة الکتب الّتي أُلّفت قبلها.
٤) هذا مفهوم التماسك النصّي و هو عبارةٌ مقتبسة قد أُستعیرت من کتب أُخری.

۵۵- عیّن الصحیح عن الوحدة العضویة:
۱) هي بالضّرورة وحدة صور الخیال. ۲) إنّها تختصّ بالبنیة النحویة و المعجمیّة.
۳) هي وحدة الأجزاء في عمود الشعر. ٤) إنّها لیست إلاّ وحدة الصورة و وحدة الإحساس.

۵٦- عیّن الصحیح للفراغ: إنّ ..... من الشعراء لذین تأثروا بالآداب الفارسیة.
۱) اسماعیل بن یسار ـ ابن المقفع ـ أباالعتاهیة ۲) محمود الورّاق ـ بشّار ـ أبانواس
۳) ابان اللاحقي ـ بشّار بن برد ـ أبانواس ٤) أبانواس ـ البحتري ـ أباتمّام

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۵۷- عيّن الخطأ عن عُدّة الباحث في الأدب المقارن!

۱) يجب أن يتمكّن من قراءة ترجمات النصوص الّتي ينوي دراستها.

۲) لابدّ أن يكون على علم بالحقائق التاريخية للعصر الّذي يدرسه.

۳) يجب عليه أن يستطيع قراءة النصوص المختلفة بلغاتها الأصلية.

٤) يجب عليه أن يعرف معرفة دقيقة تاريخ الآداب المختلفة الّتي هو بسبيل البحث فيها.

■■ اِقرأ النصوص التالية (الف ـ ب ـ ج ـ د ـ هـ ـ و ـ ز) ثمّ أجب عن الأسئلة (۵۸-۸۰) بما يناسب النص

الف (۵۸-٦۱):

قال الله تعالى في سورة إبراهيم (۲۱ و ۲۲):

﴿ و برزوا لله جميعًا فقال الضعفاء للّذين استكبروا إنّا كنّا لكم تبعًا فهل أنتم مُغنون عنّا من عذاب الله من شيء، قالوا لو هدانا الله لَهديناكم سواءٌ علينا أجَزِعنا أم صبرنا ما لنا من محيص، و قال الشيطان لمّا قُضي الأمر إنّ الله وعدكم وعدَ الحقّ و وعدتُكم فأخلفتُكم و ما كان لي عليكم من سلطان إلاّ أن دعوتُكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لوموا أنفسَكم ما أنا بمُصرخكم و ما أنتم بمصرخيَّ، إنّي كفرت بما أشركتمونِ من قبلُ﴾

۵۸- على حسب النصّ ...

۱) لم يكن مستحيلاً أن تجتمع الهداية و الكبر.

۲) من كان يتّبع الآخرين فإنّه لايعتبر ضعيفًا.

۳) الشيطان لايستسلم و لا يذعن بنكسه إلّا في آخر المطاف حين برزت الأُمور كلّها.

٤) كينونة الشيطان من أوّل خلقته لم تكن إغاثة الآخرين، بخلاف الإنسان (الموصوف في الآية).

۵۹- عيّن الخطأ:

۱) إنّ الله يعد النّاس كما أنّ الشيطان يعمل كذا، فليس هناك فرق.

۲) لم يطلب الضّعفاء الإعفاء من العذاب كلّه، بل من بعضٍ منه.

۳) هؤلاء الموصوفون في هذه الآيات مبدئيًّا لم يكونوا منكري خالقهم و مُعاندي ربّهم بتاتًا.

٤) إنّ الشيطان يدّعي أنّ الحقّ معه لأنّه لم يعمل إلّا المناداة، فأجابوه من دون تأمّل و تريّث.

٦۰- عيّن آية تناسب النصّ:

۱) ﴿ يقول الّذين استضعفوا للّذين استكبروا لولا أنتم لكنّا مؤمنين﴾

۲) ﴿ و ما كان لنا أن نأتيكم بسلطان إلاّ بإذن الله﴾

۳) ﴿ ربّنا هؤلاء أضَلّونا فآتِهم عذابًا ضِعفًا من النّار﴾

٤) ﴿ و كلّ إنسان ألزمناه طائره في عنقه﴾

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

ب (۶۱-۶۳):

قال الإمام علي (ع) في نهج البلاغة:

أمّا بعد فإنّ الدنيا قد أدبرت و آذنت بوَداعٍ و إنّ الآخرة قد أقبلت و أشرفت باطِّلاع، ألا و إنّ اليوم المضمار و غدًا السِّباق و السَّبقَة الجنّةُ و الغاية النّار ... ألا و إنّي لم أرَ كالجنَّة نام طالبُها و لا كالنّار نام هاربُها. ألا و إنّه مَن لم ينفعه الحقّ يضرره الباطلُ و من لم يَستقم به الهُدى يجُرَّ به الضّلالُ إلى الرَّدى. ألا و إنّكم قد أُمرتم بالظَّعن و دُلِلتم على الزّاد فتَزوَّدوا في الدّنيا من الدنيا ما تُحرزون به أنفسَكم غدًا!

۶۱- عيّن الصحيح:

۱) إنّ اليوم المضمار: إنّ هذه الدنيا ضامرة و هزيلة لاتليق بالإتّكاء.

۲) من لم يستقم به الهدى: الّذي لم يكن له الصبر و الاستقامة بواسطة الهدى.

۳) السبقة الجنة و الغاية النار: المسابقة حول الجنّة و المَآل و النتيجة في النار.

٤) إنّ الآخرة قد أقبلت و أشرفت باطّلاع: الآخرة قد تقدّمت و أرت حضورها بالإعلام.

۶۲- عيّن الصحيح:

۱) إرهاصات المسابقة في الدنيا و نفسها في الآخرة.

۲) إنّ الدنيا مخزن أزواد الناجين و المُحرَزين في الآخرة.

۳) يأمر الإمام بالهجرة في الدنيا و الاستعداد لها في هنا.

٤) الراغبون في الجنّة هاربون و الخائفون من النار نائمون.

۶۳- عيّن <u>الخطأ</u>: مِن رؤى الإمام ...

۱) أنّه لايمكن أن يدّعي إنسان بأنّه لم يكن يدري أنّ الدنيا لا بقاء لها و أنّ الآخرة لا خبر عنها!

۲) أنّ الطّريق إلى الحقيقة غير مستور و مصاديق الزّاد غير خفيّ فكأنّ المعاذير لاتُقبل!

۳) وجود ثنائيّة النفع و الضرر فمن لم يشعر بالنفع في طريق الحقّ يقع في حضن ضدّه!

٤) اجتناب الدنيا و الزهد فيها و الإغماض عنها و اعتبارها بأنّها مخزن الشرور فقط!

ج (۶۴-۶۶):

أنشد الشاعر الجاهلي «المتلمّس»:

۱- أعاذلَ إنّ المرء رهن منيَّة صريع لعافي الطّير أو سوف يُرمس

۲- فلا تقبلَن ضيمًا مخافة ميتة و موتَنْ بها حرًّا و جلدك أملس

۳- فما النّاس إلّا ما رأوا و تحدَّثوا و ما العجز إلّا أن يُضاموا فيجلسوا

٤- فمن طلب الأوتار ما حزَّ أنفَه «قصيرٌ» و خاض الموت بالسيف «بَيْهسُ»*

* «بيهس» الملقّب بالنعامة كان معروفًا بالحمق.

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

٦٤- عيّن الخطأ:

١) لا حيلة للموت في هذه الحياة إلّا بالثأر فإنّه ينقذ الإنسان منه!

٢) ليس في زمن الشاعر للمُدركات غير الحسيّة دَور في الحياة!

٣) من محامد الجاهلي ذمّ العجز و ثناء الإباء!

٤) لا ذمّ للاحتيال إذا كان للوِتر!

٦٥- عيّن الخطأ فيما يرتبط بالرؤية الكونية للشاعر:

١) مرهونية المنيّة ٢) سوء الضّيم

٣) أخذ الثّأر ٤) عدم خلود الحياة

٦٦- عيّن الصحيح عن مفهوم التعابير التالية:

١) المرء رهن منيّة = ملكيّة الموت للإنسان

٢) صريع لعافي الطير = مقتول و متروك للطيور الجائعة

٣) أن يضاموا فيجلسوا = القيام بالظلم و عدم الاكتراث به

٤) جلدك أملس = نعومة قشر البدن و عدم التصاقه بالتراب

د (٦٧-٦٩):

كتب الجاحظ في البيان و التبيين:

و أحسن الكلام ما كان قليله يغنيك عن كثيره و معناه في ظاهر لفظه. و كان الله عزّ و جلّ قد ألبسه من الجلالة و غشاه من نور الحكمة على حسب نيّة صاحبه و تقوى قائله؛ فإذا كان المعنى شريفاً و اللفظ بليغًا و كان صحيح الطبع بعيدًا من الاستكراه منزّهًا عن الاختلال مصونًا عن التكلّف صنع في القلب صنيع الغيث في التربة الكريمة، و متى فصلت الكلمة على هذه الشريطة و نفذت من قائلها على هذه الصفة أصحبها الله من التوفيق و منحها من التأييد ما لا يمتنع من تعظيمها به صدور الجبابرة و لا يذهل عن فهمها عقول الجهلة ....

٦٧- عيّن الصحيح: في مجال الاتّصال اللغويّ المؤثر مع الآخرين الحجر الأساس هو ....

١) المضامين الحسنة. ٢) التربة الكريمة.

٣) الكلام المشروط. ٤) التوفيق الربّاني.

٦٨- ما هو المرجّح بين الأقوال المفيدة؟ ـ من جملة المرجّحات هو ...

١) الطبع الصحيح عند المتلقّي.

٢) البعد من الاستكراه عند المتكلّم.

٣) إيجازها و ظهورها و توفيقها الربّاني.

٤) الأرضيّة المناسبة أثناء صدور الكلام.

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۶۹- عيّن الخطأ:

۱) إذا كان الكلام متّصفًا بصفاته اللّازمة فلايتولّى عنه الجاهل.

۲) تلين قلوب الكفرة بسماع الكلام المؤهَّل و هم يَدَعون إنكارهم.

۳) إن كان الكلام يشتمل على بطونٍ فهمها أسهل، فأحسن ممّا هو غير ذلك.

٤) في عمليّة انتقال الكلام إنّما نحتاج إلى المؤهّلات اللّازمة عند المرسِل و المُرسَل إليه.

هـ (۷۰-۷۲):

أنشد المتنبي مخاطبًا سيف الدّولة:

۱- فيا عجبًا من دائل أنت سيفه أما يتّقي من شفرتَي ما تقلَّدا

۲- و من يجعل الضِّرغام للصّيد بازَه تصيَّده الضّرغامُ فيما تصيَّدا

۳- رأيتك محض الحلم في محض قدرة و لو شئت كان الحلم منك المهنَّدا

٤- تركت السُّرى خلفي لمن قلّ ماله و أنعلتُ أفراسي بنعماك عسجَدا

٥- إذا سأل الإنسان أيّامه الغِنى و كنت على بعد جعلتك موعدا

۷۰- عيّن الخطأ:

۱) الدائل (الخليفة) هو الضّرغام و سيف الدولة بازُه فإنّ الباز يقوم بالصيد للضّرغام!

۲) إنّ الشاعر بكلامه يشجّع الجمهور و الآخرين على الالتحاق بالحكومة و الذّود عنها!

۳) يمدح الشاعر سيف الدولة من زاوية و يخوّف الآخرين منه من زاوية أُخرى!

٤) إنّ بعض الناس كانوا يعملون ليلاً في زمن الشاعر لإدارة حياتهم المعيشيّة!

۷۱- عيّن الخطأ: كأنّ ....

۱) هذه الأبيات في طيّاتها رسالة في الواقع للخليفة العباسي!

۲) صاحب هذه الأبيات لم يكن ودّه خالصًا لسيف الدولة!

۳) القائل في هذه القصيدة يتمتّع بحياة ثريّة فإنه متنعّم!

٤) الشاعر يشتكي من حياته فيطلب الصلة و المساعدة!

۷۲- عيّن رقم بيت مفهومه أنّ الإنسان ينبغي له أن يستخدم كلّ شيء في موضعه:

۱) الثاني ۲) الثالث

۳) الرابع ٤) الخامس

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

و (۷۳-۷۶):

أنشد الشاعر الأندلسي «ابن حمديس» يتفجَّع على «صقليّة» بعد سقوطها بيد الأسبان:

١- أعـاذل دعنـي أُطلـق العبـرة الّتـي عـدمتُ لهـا مـن أجمـل الصـبر حابسـا
٢- تعـوَّذت أرضـي أن تعـود لقومهـا فسـاءت ظنـوني ثـمّ أصـبحت يائسـا
٣- « صِـقليّة» كـاد الزمـان بلادَهـا و كانـت علـى أهـل الزمـان مَحارسـا
٤- مشَـوا فـي بـلاد أهلهـا تحـت أرضـها و مـا مارسـوا مـنهم أبيًّـا مُمارسـا
٥- و لـو شـقّقت تلـك القبـور لأنهضـت إلـيهم مـن الأجـداث أسـدًا عوابسـا
٦- ولكـن رأيـت الغيـل إن غـاب ليثـه تبختـر فـي أرجائـه الـذئب مائسـا

٧٣- عمّ لم يتحدّث الشاعر؟

١) ماضي بلده المَجيد ٢) أُمنيّته في الحياة
٣) سبب استيائه ٤) كلام عدوّه الغاشم

٧٤- عيّن رقم البيت الذي يناسب مفهوم ما يلي: «إن طُرد الرفيع ساد الوضيع!»

١) السادس ٢) الخامس ٣) الثالث ٤) الرابع

٧٥- عيّن رقم البيت الذي يشير الشاعر فيه إلى أن المحتلّين لم يواجهوا المواطنين الحقيقيين لصقليّة:

١) الخامس ٢) الرابع ٣) الثالث ٤) السادس

٧٦- عيّن الصحيح:

١) لايزال الشاعر يأمل أن تتغيّر الظروف و تستعاد صقليّة بفضل أُسود عوابس تنهض من الأجداث.
٢) في البيت الثالث يتكلّم الشاعر عن بدْءِ استعادة « صقليّة» حيث كان الناس في معاقل يستعدّون للهجوم عليهم.
٣) إنّ الشاعر يلوذ و يلتجئ إلى الأرض لاستعادتها، فلهذا ييأس.
٤) في رؤية الشاعر إنّ الصبر و الدموع لايجتمعان معًا.

ز (۷۷-۸۰):

أنشد «الجواهري» مظهرًا شوقه إلى بلدته:

١- سـهِرت و طـال شـوقي للعـراق و هـل يـدنو بعيـد باشـتياق
٢- و هـل يـدنيك أنّـك غيـر سـالٍ هـواك و أنّ جفنـك غيـر راق
٣- و مـا ليلـي هنـا أرقٌ لَـديغٌ و لا ليلـي هنـاك بسِـحر راقِ
٤- و لكـن تربـة تجفـو و تحلـو كمـا حلَـتِ المعـاطنُ للنّيـاق
٥- و ليـل مـوحش الجَنبـات داجٍ شـتيم الوجـه مسـودِّ الـرُّواق
٦- أشَـدّ إلـى النّجـوم بـه كـأنّي و إيـاهنّ نَرسِـف فـي وِثـاق
٧- كـأنّ بروجهـا حُبـك دلاص مُـزرَّدة تعِـزّ علـى اختـراق
٨- كـأنّ مَخـارق الأجـواء فيـه حفيـف البـوم يـؤذِن بالزُّعـاق

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

۷۷- **عيّن بيتاً يقترب مفهومًا من المثل التالي:** «الداعي بلاعمل كالرّامي بلا وتر»

۱) الثالث ۲) السابع

۳) الثاني ٤) الرابع

۷۸- **عيّن رقم بيت يقول فيه الشاعر إنّ فاقد الشيء يدرك قيمته.**

۱) الأوّل ۲) الثاني

۳) الرابع ٤) السابع

۷۹- **عيّن <u>الخطأ</u>:**

۱) في المصراع الثاني من البيت السادس يقول الشاعر كما أنّ الإنسان حين شدَّت رجلاه بالسلاسل لا يقدر أن يتحرّك فكأنّ الليل أيضًا قد أصبح هكذا.

۲) إنّ الشاعر يُبدي رؤيته الكونيّة في البيت الأخير لأنّه يتكلّم عن هيمنة الأبوام على العالم بأسره حيث لايسمع منها العِتاق من الرِّقّ.

۳) يجيب الشاعر في البيت الرابع بهذا السؤال المقدّر بأنّه لماذا يتحسّر على بلده المغروق في المساوئ و الضرائر.

٤) في البيت السابع يتكلّم الشاعر عن غشاوة اللّيل و استيعابها بحيث لاحركة للزمان و لا إمكان لطلوع الصبح.

۸۰- **عيّن رقم البيت الذي يتبيّن أنّ الشاعر لا يبحث عن الراحة في الحياة بل مسألته حبّ الوطن:**

۱) الثالث ۲) الرابع

۳) الأوّل ٤) الثاني

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست

پی اچ دی تست؛ نخستین وب سایت تخصصی آزمون دکتری

آخرین اخبار و اطلاعات آزمون دکتری در وب سایت پی اچ دی تست